

شوهران شیطان

✦ محمد قربانی

<http://www.irdc.ir/fa/content/16595/default.aspx>

اشرف پهلوی در کنار همه بی بند و باری های اخلاقی خود، سه بار به طور رسمی ازدواج کرد. نخستین بار به دستور پدرش، با علی قوام پسر قوام الملک شیرازی و برادر زن اسد الله علم ازدواج کرد. ازدواج دوم وی با يك جوان مصری به نام احمد شفیق بود، و ازدواج سومش نیز با فردی به نام مهدی بوشهری بود...

اشرف پهلوی در کنار همه بی بند و باری های اخلاقی خود، سه بار به طور رسمی ازدواج کرد. نخستین بار به دستور پدرش، با علی قوام پسر قوام الملک شیرازی و برادر زن اسد الله علم ازدواج کرد. ازدواج دوم وی با يك جوان مصری به نام احمد شفیق بود، و ازدواج سومش نیز با فردی به نام مهدی بوشهری بود...

علی قوام

رضا خان در سال ۱۳۱۷ در صدد شوهر دادن اشرف و شمس برآمد. روایت حسین فردوست از این داستان به این ترتیب است: « همان روز اشرف با ناراحتی برای من تعریف کرد که پدرم ما را صدا کرد و گفت: موقع ازدواجتان است و دو نفر برای شما در نظر گرفته شده است. شمس چون خواهر بزرگتر است انتخاب اول با او خواهد بود و دومی هم نصیب تو خواهد شد.» (۱) در زمانی که علی قوام مفتخر به دامادی رضاخان شد در انگلستان مشغول به تحصیل در کمبریج بود. وی پس از این قضیه به تهران آمد و پس از ازدواج با اشرف به دستور رضاخان در دانشکده افسری مشغول به تحصیل شد. وی تا درجه سرهنگی در ارتش بود، اما پس از استعفا از کار نظامی به تجارت روی آورد. پدر قوام از علاقمندان به انگلیس بود و همواره در خدمت سیاستهای انگلیس قرار داشت. این خصیصه موروثی به پسرش نیز رسید و او نیز جزو عاشقان انگلیس قرار گرفت، تا جایی که پس از وقایع سوم شهریور ۱۳۲۰ و حمله متفقین و سرنگونی رضاخان، علی قوام، همسرش اشرف و پسر خردسالش شهرام را رها کرد و به سفارت انگلیس پناه برد و مدتی در آنجا زندگی کرد.

آنچنان که اشرف در خاطرات خود می گوید، ظاهراً علاقه چندانی به زندگی با قوام نداشت: « اولین باری که چشمم به دو داماد آینده افتاد هنگامی بود که آنان با برادرم تئیس بازی می کردند. قرار بود که فریدون جم که افسر ارتش و پسر نخست وزیر بود، شوهر آینده من شود و خواهرم با مردی به نام علی قوام که از خانواده های سرشناس شیراز بود، ازدواج کند. طبیعتاً من در آن روز فقط به مردی که برای همسری من انتخاب شده بود، توجه کردم. باید اعتراف کنم که هر چند هنوز علاقه ای به ازدواج نداشتیم ولی او را جوانی بلند بالا، خوش اندام و با سلیقه یافتیم. اما متأسفانه شمس اظهار نظر کرد که او به نامزد من بیشتر از مردی که پدرمان برای او انتخاب کرده بود، علاقه مند است. چون او خواهر بزرگتر بود، حق تقدم را به او دادند و به این سبب نامزدهای ما را رسماً عوض کردند. من از همان اول از علی قوام بدم می آمد. نمی دانم علتش این بود که او به اندازه فریدون جم جذاب نبود، یا اینکه چون او را به من تحمیل کرده بودند، از او بدم می آمد. يك هفته تمام از اتاقم بیرون نیامدم و گریه کردم...» (۲) اشرف آنقدر از

ازدواج با قوام بیزار بود که میگوید « درحالی که پیراهن سفید لاتون به تن داشتم، در مراسم عروسی مشترکی که برای من و شمس بر پا شده بود، تن به ازدواج دادم. اما اگر پیراهن سیاه پوشیده بودم مناسب تر بود...» (۳)

فردوست در رابطه با تاثیر این ازدواج بر روی بی بند و باری های اشرف میگوید: « ازدواج اشرف با علی قوام در زندگی اشرف عواقب وخیمی گذارد. البته قبل از ازدواج با علی می دانستم که اشرف آمادگی زیادی برای فساد دارد... ازدواج با علی قوام در اشرف يك عقده شدید به وجود آورد و این روحیه او را تشدید کرد...» (۴)

البته قوام هم چندان از این بی علاقگی اشرف ناراضی نبود و آنچه که برایش در درجه اول اهمیت قرار داشت رسیدن به منافعی بود که از قبل این ازدواج به آنها رسیده بود، تا جایی که اشرف در خاطراتش میگوید: « شوهرم از این بی علاقگی و یا از اینکه بین ما هیچگونه محبتی وجود نداشت، به هیچ وجه ناراحت نبود. چنین می نمود که او به همین راضی است که رسماً شوهر دختر شاه باشد.» (۵)

پس از خروج رضا شاه از ایران در سال ۱۳۲۰ اشرف دیگر مانعی در جدایی خود از همسرش نمی دید، اما قوام به هیچ عنوان حاضر نبود تا این موقعیت عالی را از دست دهد، و به دنبال این بود تا هرچه بیشتر از این فرصت استفاده کند. در واقع می توان گفت از این زمان است که روابط این دو کاملاً به سردی گرایید.

احمد شفیق

اشرف در سال ۱۳۲۱ در حالیکه همچنان همسر علی قوام بود به دلیل بیماری مادرش و نیاز وی به عمل جراحی به مصر سفر کرد. وی پس از رسیدن به قاهره، بیشتر به دنبال عیش و نوش بود و شب هایش را در مراکز فساد و کلویهای رقص سپری می کرد. اشرف در جریان همین سفرها، در یکی از کلویهای شبانه، با جوانی به نام احمد شفیق آشنا شد و پس از چند بار رفت و آمد، تصمیم به ازدواج با او گرفت. فردوست درباره ازدواج اشرف با احمد شفیق می گوید: «با رفتن رضاخان، اشرف و شمس هر دو از شوهرانشان جدا شدند. اشرف برای دیدار پدر به آفریقای جنوبی رفت و پس از مراجعت توقفی در مصر داشت. او در آنجا عاشق يك فرد مصری به نام احمد شفیق شد و خواستار ازدواج با او گردید. در بازگشت به ایران، مساله را با محمد رضا مطرح کرد و محمد رضا خواست که شفیق را ببیند. او به ایران دعوت شد و با محمد رضا ملاقات کرد. او را پسندید و موافقت کرد.» (۶)

به این ترتیب پس از مدت ها رابطه نامشروع با احمد شفیق، در دی ماه ۱۳۲۲ اشرف از علی قوام طلاق گرفت و سپس به همراه شوهر جدیدش به تهران آمد و در تاریخ ۲۵ اسفند ماه ۱۳۲۲ رسماً با او ازدواج کرد. پس از انجام تشریفات ازدواج، مجلس شورای ملی با تصویب يك لایحه به احمد شفیق تابعیت ایرانی داد و وی را ایرانی الاصل شناخت. شاه نیز ابتدا وی را به عنوان مستشار هواپیمایی و سپس به عنوان معاون وزیر راه و مدیر عامل شرکت هواپیمایی ایران منصوب کرد.

اما تب عشق اشرف و شفیق خیلی زود فروکش کرد و رابطه گرم و عاشقانه آنها به سردی گرایید. به خاطر بی بند و باریهای اشرف، شفیق به قاهره بازگشت. اما زمانی که خبر روابط نامشروع اشرف با بوشهری پس از چاپ در مطبوعات خارجی، به رسوایی دیگری برای دربار و خاندان پهلوی در ایران تبدیل شد، اشرف توسط سفیر ایران در مصر، شفیق را با دادن امتیازات مالی قابل توجهی به ایران آورد تا او را طلاق بدهد، نهایتاً آن دو در سال ۱۳۳۵، از یکدیگر جدا شدند و خبر طلاقشان در تاریخ ۱۱ / ۲ / ۱۳۳۵ به صورت رسمی اعلام شد. حاصل ازدواج اشرف پهلوی و احمد

شفیق یک پسر به نام شهریار و یک دختر به نام آزاده بود که هر دوی آنان نام فامیلی پدرشان را به عنوان نام خانوادگی انتخاب کردند.

بوشهری

مهدی

سومین و آخرین ازدواج رسمی اشرف، با مهدی بوشهری بود. وی فرزند رضا بوشهری و نوه معین التجار بوشهری بود. این دو در سال ۱۳۳۱ در یکی از رستوران های پاریس آشنا شدند و تا سال ۱۳۳۵ که اشرف رسماً از احمد شفیق طلاق گرفت و با بوشهری ازدواج کرد، با یکدیگر ارتباط داشتند. خبر ازدواج اشرف و مهدی بوشهری توسط دربار در تاریخ ۲۴ / ۲ / ۱۳۳۵، رسماً اعلام شد. علیرغم اینکه سرنوشت بوشهری نیز مانند دیگر شوهران اشرف بود و اشرف خیلی زود از او نیز بیزار شد، ولی این ازدواج برخلاف دیگر ازدواج های اشرف طولانی شد و مدت بیشتری دوام آورد. فردوست در این رابطه می گوید:

«بدبختی شوهران اشرف این بود که پس از ازدواج اشرف از قیافه شان بیزار می شد و تحمل دیدنشان را نداشت. او مدتی زن احمد شفیق بود و سپس از او جدا شد و در همان زمان در مسافرتی به پاریس عاشق فردی به نام مهدی بوشهری گردید. مهدی بوشهری از خانواده بزرگ و ثروتمند بوشهری است. اشرف عاشق این پسر شد و با اصرار به محمد رضا گفت که حتماً باید با او ازدواج کنم. محمد رضا موافقت کرد. ولی پس از یک سال از بوشهری بیزار شد و به او گفت که دیگر تحمل ریختن را ندارم و اینجا ها نباش! بوشهری زنگ بود و هر چند اسماً شوهر اشرف بود ولی کاری به کار او نداشت و رهایش کرد و اشرف این وضع را پسندید. مهدی بوشهری به پاریس رفت و در آنجا در ایران ایر شغل مهمی گرفت و چلوکبابی و عکاسی به راه انداخت و سر خود را گرم کرد. او به بهانه های مختلف پول زیادی هزینه می کرد و از محمد رضا می گرفت. او در ماه دو، سه روز به تهران می آمد و مستقیماً به طبقه بالای کاخ اشرف می رفت که مبادا خانم او را ببیند و حالش به هم بخورد. بوشهری با این تمهید تا انقلاب شوهر اشرف ماند و تصور می کنم هنوز نیز شوهر اسمی اش باشد. اشرف از بوشهری فرزندی ندارد.» (۷)

مهدی بوشهری تنها به منافع کلانی که در نتیجه این ازدواج نصیبش می شد، می اندیشید و هیچ کاری به اشرف نداشت، او هر چند ماه یک بار برای دنبال کردن کارهای دلالی و پروژه های تجاری اش به ایران می آمد و یک سره به اتاق خود در طبقه فوقانی کاخ اشرف می رفت. شغل رسمی بوشهری سفیر سیار شاه و رئیس هیئت مدیره فستیوال های هنری ایران بود. وی از طریق دلالی برای کمپانی های بزرگ فراملیتی و نیز از طریق گرفتن حق دلالی و واگذاری عملیات ساختمانی طرحهای عمرانی ایران به مقاطعه کاران بزرگ، پول های کلانی به دست می آورد. او همچنین نمایندگی چندین شرکت هواپیمایی را در ایران به عهده داشت. این شرح حال مختصری بود از شوهران رسمی اشرف پهلوی که در فساد و غارت بیت المال دست کمی از همسر خود نداشتند و همواره از طریق فرصتی که در نتیجه ازدواج با اشرف پهلوی به دست آورده بودند به دنبال افزایش هرچه بیشتر ثروت های باد آورده خود بودند...

منابع

۱- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ص ۶۳.

۲- پهلوی، اشرف، من و برادرم، نشر علم، تابستان ۱۳۷۵، ص ۷۶.

۳- همان، ص ۷۷ .

۴ - فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، جلد اول، ص ۶۷ .

۵- پهلوی، اشرف، من و برادرم، ص ۷۸ .

۶- فردوست، حسین، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، ص ۲۳۰ .

۷- همان، ص ۲۲۱ .